اطلاق میکنند بر معنی که اعم است از فرض ان حضرت و قول او و امر
بتقریر او علیه السلام که غیر فرض و واجب است مراد بمعنی آنحضرت برای آن
که اصحاب رضی الله عنهم کرده باشند که ما موضوع لغت اوصی الکلام صله   و آنحضرت بران اعتراض نکرده باشند
او و احیی زنده گردانید آن ظلام تارکی و مراد اینجا شب تار است
و آن فعل دریا و یل مصدر است که آن مجرور الی است و این خارج
مجرور متعلق است بتقدیر که ان وصلا باشد یا مثل ان و ان صفت
مفعول مطلق محذوف شود بتقدیر کلام چنین شود که احیی الظلام
احیاء وصلا الی الفجر فقد بیدالسّکا شکایت کردن است
و خر یافتن و هو منصوب حزخ حال ای کاخر و من و رم متعلق
بفعل گشت اجل باشد و اگر من بیانیه باشد متعلق او ثابت
یا کاین است که آن صفت خبر است و بر تقدیر اول ضر عیر ورم باشد
و بر تقدیر ثانی نفس ورم خواهد بود و ورم آماس را گویند
المعنی بیدادی کردم سنت آنکسی را که زنده داشت شبهای
تاریک را زنده داشتنی که وصل بود بصبح تا آنکه شکایت کند
قدمهای آنحضرت از ضرر که آن را حاجت ورم بود یا نفس ورم بود

ومیتواند

و میتواند بود که مراد از بیدادی کردن سنت او آن باشد که
حقوق آن سنت را چنانچه باید بجا نیاورده باشد و شاید که
مراد آن باشد که بعضی را بجای آورده باشد و بعضی را بجا نیاورده
و مراد بر زنده گردانیدن شب بیدار بودن است در آن شب
از قرب بجهت آنحضرت او و اسناد زنده کی بشب مجاز
باشد که زنده که صاحب شب است یعنی ما منند بس در آن شب که بید
بیداری واقع شده آن شب را صاحب حیوة میتوان گفت
و میشاید که مراد بر زنده گردانیدن شب زنده گردانیدن
خود باشد از خواب که مرگ برادر است و هلاکی هشیار آن
بعبادت حق سبحانه و تعالی و اسقاط احیا ابدیت و در بیت
صنعت تلمیح است عبارت از اثبات کردن بمضمون آیتی و یا
حدیثی یا قصه که آن مغیره قال النبی علیه السلام حتی تورمت قدماه
فقیل لم تصنع هذا و قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر
قال افلا اکون عبدا شکورا متفق علیه مغو مصطفی از برای آن که
احیاء شب خویش را افکند در رنج تعب تا آن کف پا

گویند چون خواب را موت میخوانند و بیداری را حیوة

Copyright © King Saud University